

# مشارکت راهبردی، الگویی نوین برای روابط ایران-روسیه

سیدحسین میرفخرائی\*

امید رحیمی\*\*

## چکیده

آغاز بحران سوریه نقطه عطفی در روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه به حساب می‌آید. دو کشور پیش از این نیز در بحران‌های امنیتی منطقه‌ای در افغانستان و تاجیکستان همکاری داشته‌اند، اما همکاری‌های اخیر دو کشور در سوریه به لحاظ سطح و عمق در تاریخ روابط دو کشور منحصر به فرد است. با توجه به ابعاد، پیچیدگی‌ها و تحولات نوین روابط بین‌الملل، و نیز پیش‌زمینه‌های تاریخی و تعینات ساختاری روابط ایران و روسیه، الگوهای سنتی روابط میان کشورها از قدرت تحلیل و تبیین روابط نوین ایران و روسیه برخوردار نیستند. در این میان الگوی مشارکت راهبردی، الگوی نوینی است که با انطباق سه معیار اساسی آن از جمله عدم قطعیت محیطی (خیزش‌های مردمی خاورمیانه)، انطباق راهبردی (سازگاری و مکمل‌بودن منابع و منافع ایران و روسیه) و اصل سیستمی (مخالفت با نظم نوین هژمونیک ایالات متحده و تلاش برای استقرار نظم مطلوب در خاورمیانه) بر روابط ایران و روسیه، قابلیت‌های

---

\* دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: for501520@Yahoo.com).

\*\* کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۰

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره بیست و پنجم، صص ۹۰ - ۶۵.

تحلیلی و تبیینی بیشتری را ارائه می‌دهد. انعطاف‌پذیری این الگو و ماهیت غیررسمی آن که باعث کاهش هزینه‌های تعهد (در مقایسه با اتحادهای رسمی) می‌شود، در کنار زمینه‌محور بودن آن که برای هر رابطه‌ای ویژگی‌های منحصر به فردی می‌یابد، موجب استقبال سیاستمداران و تحلیل‌گران روابط بین‌الملل از این الگو شده است. در پژوهش حاضر شرایط انطباق و ویژگی‌های منحصر به فرد الگوی مشارکت راهبردی در روابط ایران و روسیه در مرحله شکل‌گیری تجزیه و تحلیل شده و نگارندگان در پی آن هستند زمینه‌های اجرایی شکل‌گیری این الگو و بایسته‌های سیاست‌گذارانه آن را برای تامین حداکثری منافع جمهوری اسلامی ایران ارائه دهند.

**واژه‌های کلیدی:** ایران، روسیه، مشارکت راهبردی، بحران سوریه، انطباق راهبردی، اصل سیستمی، عدم قطعیت محیطی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

روابط میان جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه طی سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فراز و فرودهای بسیاری به خود دیده است که هر کدام در چارچوب‌های مشخصی از الگوهای روابط بین‌الملل مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. با آغاز بحران سوریه که به‌نوعی نقطه تلاقی تمامی جریان‌های ناشی از خیزش‌های مردمی در تأثیرگذاری بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه بوده، روابط ایران و روسیه نیز وارد فاز جدیدی از همکاری‌ها شده است. پیش از این نیز دو کشور در بحران‌های منطقه‌ای در افغانستان و تاجیکستان همکاری‌های سازنده‌ای داشته‌اند که تأثیرات عمیقی بر ثبات و امنیت منطقه گذارده است. اما همکاری‌های نوین ایران و روسیه در بحران سوریه به جهت عمق این بحران و دامنه تأثیرگذاری آن متفاوت از روابط پیشین دو کشور بوده است. صاحب‌نظران روابط بین‌الملل این روابط را منطبق بر الگوهای متعددی تحلیل کرده که در کثرتی نظری، بازه‌ای از اتحاد راهبردی تا ائتلاف مصلحتی را شامل شده است. گذر زمان و روی دادن دیگر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی همچون بحران اوکراین و الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ و توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ در برجام بر پیچیدگی‌های این روابط افزوده و موجب وارد آمدن انتقادات بسیاری به تحلیل‌های پیشین شده است. از این‌رو، روابط اخیر ایران و روسیه که به لحاظ کمی و کیفی و حسب عمق، سطح، ابزارها، مولفه‌ها و دامنه تأثیرگذاری متفاوت از روابط دو کشور در سال‌های گذشته بوده است با عنایت به پیچیدگی‌ها و تحولات روی داده در عرصه روابط میان کشورها، نیازمند الگوهای نوینی برای تحلیل می‌باشد. الگوی مشارکت راهبردی<sup>۱</sup> یکی از این موارد است.

مشارکت راهبردی الگوی نوینی از روابط میان دولت‌هاست که از اوایل قرن بیست

و یکم به تدریج وارد ادبیات روابط بین‌الملل در حوزه تئوریک و کارکردی شده و توسط بسیاری از بازیگران مهم بین‌المللی همچون اتحادیه اروپا، چین، روسیه، برزیل و هند مورد استفاده قرار گرفته است. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سوال است که مکانیزم‌های نوین ارتباطی میان ایران و روسیه از چه الگویی در روابط میان کشورها پیروی کرده‌اند؟ در پاسخ باید اشاره کرد که با توجه به انطباق سه معیار اساسی عدم قطعیت محیطی، انطباق راهبردی و اصل سیستمی بر روابط نوین ایران و روسیه، الگوی مشارکت راهبردی از قابلیت تطبیق و تبیین بیشتری برخوردار است. پژوهش حاضر با پذیرش پارادایم علمی- تجربی، اتخاذ استراتژی قیاسی با چارچوب تئوریک الگوی مشارکت راهبردی ارائه شده توسط توماس ویلکینز در پی توضیح و تحلیل روابط ایران و روسیه است. هدف اصلی پژوهش حاضر نیز تبیین تئوریک الگوی مشارکت راهبردی- با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد روابط ایران و روسیه- در مرحله شکل‌گیری بوده تا با عنایت به مولفه‌ها، ویژگی‌ها، پیامدها و الزامات این الگو، بتوان بایسته‌های سیاست‌گذارانه‌ای را برای تامین حداکثری منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در روابط با روسیه در منطقه خاورمیانه ارائه داد.

### ۱. بنیان‌ها و ایده‌های نظری الگوی مشارکت راهبردی

روابط میان دولت‌ها بسته به مولفه‌های کمی و کیفی آن‌ها، از الگوهای متنوعی پیروی می‌کند. در این زمینه الگوهایی چون ائتلاف<sup>۱</sup>، اتحاد<sup>۲</sup>، همکاری<sup>۳</sup> و مشارکت<sup>۴</sup> و منازعه<sup>۵</sup> در ادبیات روابط میان دولت‌ها بکار برده می‌شود. بعضاً نیز با به کارگیری عبارتهایی همچون «راهبردی»<sup>۶</sup>- دائر بر ارتقاء سطح منافع و افزایش بازه زمانی رابطه- بر غنای محتوایی و کارکردی این الگوها افزوده می‌شود. امروزه اما با گسترده‌گی ابعاد و پیچیده‌تر شدن ماهیت روابط میان کشورها، الگوهای سابق کمتر مورد استفاده قرار گرفته و نمونه‌های نوینی مطرح می‌شوند. «مشارکت راهبردی» یکی از این الگوهاست که با شروع قرن جدید در ادبیات روابط بین‌الملل مطرح شده است. بر اساس تحلیل محتواهای صورت گرفته از

1. Coalition
2. Alliance
3. Cooperation
4. Partnership
5. Conflict
6. Strategic

مجموعه متون ملی بریتانیا<sup>۱</sup> و مجموعه متون انگلیسی معاصر آمریکا<sup>۲</sup>، ملاحظه شده که تا پیش از آخرین سال‌های دهه ۱۹۹۰ این عبارت به ندرت در حوزه روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گرفته است (Blanco, 2011: 3). این الگو امروزه کاربردهای متعددی در دکترین‌های سیاست خارجی، اسناد حقوقی دوجانبه، ادبیات سیاستمداران و متون علمی دانشمندان روابط بین‌الملل یافته است.

امروزه اتحادیه اروپا بیش از ۱۰ سند، هندوستان بیش از ۲۰ مورد، چین نزدیک به ۵۰ (Zhongping & Jing, 2014: 4) و روسیه حدود ۱۴ سند مشارکت راهبردی را به امضا رسانده‌اند. نخستین امری که در این اسناد مشارکت راهبردی می‌تواند موجب جلب توجه شود، تنوع و گستردگی کارکردی این روابط است. در این راستا، در برخی موارد نزدیک‌ترین کشورها به لحاظ مواضع سیاسی و بین‌المللی هیچ سند مشارکت راهبردی رسمی‌ای میان یکدیگر به امضا نرسانیده و روابط آن‌ها مبتنی بر مشارکت راهبردی فهم نمی‌شود، و بالعکس در برخی موارد بازیگرانی که بیشترین اختلافات را با یکدیگر در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی و امنیتی داشته، تفاهم‌نامه مشارکت راهبردی را توافق کرده‌اند. به بیان دیگر باید اشاره داشت که اگرچه برخی بازیگران بین‌المللی «شریک راهبردی<sup>۳</sup>» برای یکدیگر به حساب می‌آیند، ولیکن، روابط آن‌ها می‌تواند مبتنی بر «مشارکت راهبردی» نباشد (Kundani, 2012). نکته جالب توجه دیگر، عدم وجود تعریف واحد و مشخص برای مشارکت راهبردی، حتی از سوی کشورهای است که این الگوی از روابط را در تعاملات خود مورد استفاده قرار داده‌اند. بعنوان مثال در هیچ کدام از اسناد یا بیانیه‌های اتحادیه اروپا تعریف مشخصی از مشارکت راهبردی ارائه نشده است (Grevi, 2010: 2). از سوی دیگر نیز برخی پژوهشگران معتقدند این امر طبیعی است و مشارکت راهبردی در حقیقت «نباید» چنین تعریف مشخصی داشته باشد. در واقع هر مشارکت راهبردی می‌بایست بعنوان پدیده‌ای با زمینه‌ی ویژه<sup>۴</sup> فهم و نظاره شود، که در این صورت مفهوم این عبارت به آن مورد ویژه و منحصر به فرد اختصاص می‌یابد (Blanco, 2011: 9). از این رو می‌توان ادعا کرد مشارکت راهبردی دو کشور ایران و روسیه می‌تواند متناسب با شرایط، مولفه‌ها،

1. British National Corpus
2. Corpus of Contemporary American English
3. Strategic Partner
4. Context-specific phenomenon

گزاره‌ها، تعیینات ساختاری و ویژگی‌های تاریخی الگوی روابط دو کشور، تعریفی منحصر به فرد داشته باشد.

به هر ترتیب مشارکت راهبردی به‌رغم تکرر در تعاریف و کارکردها، اصول و مولفه‌های حداقلی و حداکثری دارد که آن را از دیگر الگوها متمایز می‌کند. به عقیده مانسینگ، مشارکت راهبردی زمانی به وجود می‌آید که دو دولت برای ارتقاء مناسبات پایدار خود به بالاترین سطح ممکن، و به منظور مقابله با گونه‌های متنوعی از مسائل، که در جستجوی مفاهمه و همکاری موجب ظهور فضایی صمیمی و جامع‌نگرانه از نگرانی مشترک آن‌ها شده است، تعهدات بلندمدتی برای منافع مشترک و پیشبرد اهداف خود ایجاد می‌کنند، اما وارد اتحاد با یکدیگر نمی‌شوند (Mansingh, 2005: 2221). در کنکاش مفهومی و کارکردی دیگری، سچوووسکا هفت پیش‌شرط را برای شکل‌گیری مشارکت راهبردی میان دو کشور بیان می‌دارد: ۱. وجود ویژگی «مشارکت» در روابط؛ ۲. همگرایی اهداف راهبردی طرفین؛ ۳. عقیده مشترک مبنی بر اینکه ترکیب تلاش‌ها احتمال تحقق اهداف راهبردی مشترک را افزایش می‌دهد؛ ۴. مشارکت معتبر و بلندمدت به‌منظور دستیابی به اهداف مشترک؛ ۵. بالاتر بودن اولویت و کثرت تماس‌ها که سطح نزدیکی روابط را از سطوح عادی دیگر شرکا متمایز می‌کند؛ ۶. زیرساخت‌های توسعه‌یافته روابط؛ ۷. فضای مثبت روابط دوجانبه (Czechowska, 2013: 51).

نکته مهمی که در این تعاریف باید به آن‌ها اشاره داشت در باب مفهوم عبارت «راهبردی» است که دائر بر مفهومی نظامی نمی‌باشد، بلکه با کاربرد این اصطلاح در حیطه تجارت<sup>۱</sup> منطبق است؛ بدین ترتیب صفت راهبردی به معنای طرح اقدامی بلندمدت که به‌منظور دستیابی به اهدافی مشخص یا فراهم آوردن آینده‌ای مطلوب، طراحی شده است، می‌باشد. البته این نیز جای تعجب ندارد، چرا که مفهوم مشارکت راهبردی از مطالعات بازرگانی و سازمانی، برگرفته شده است (Wilkins, 2008: 363). در بُعد کارکردی اما نوع تفاسیر و برداشت‌ها از مفهوم «راهبردی» است که تا حدودی ویژگی‌های مشارکت راهبردی طرفین را مشخص می‌سازد. در این راستا مشارکت راهبردی می‌تواند ۵ حالت خاص را به خود ببیند. نخست؛ تفسیر جنبه راهبردی به یک «هدف راهبردی»، مانند عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا در مشارکت راهبردی لیتوانی و لهستان. دوم؛ در معنای

«منافع ملی راهبردی»، همچون هژمونی ایالات متحده آمریکا در مشارکت راهبردی آمریکا-ژاپن و یا آمریکا-لهستان. سوم؛ «مشارکت در حوزه‌های راهبردی»، مانند اقدامات انگیزشی در پروژه‌ها به‌منظور توسعه تجارت و اقتصاد در مشارکت راهبردی چین-اتحادیه اروپا. چهارم؛ در معنای «کنش‌گران راهبردی»، با دولت‌های بالقوه قدرتمند و بانفوذ مانند مشارکت راهبردی آمریکا-اتحادیه اروپا و یا روسیه-هند. و پنجم؛ در معنای یک «کنش راهبردی»، مانند ایجاد تغییرات در ساختار نظام بین‌الملل در مشارکت راهبردی چین-روسیه (Gajauskaitė, 2013: 192). از این رو، نخستین وجه مشخصه این الگو از معنا و مفهوم راهبردی بودن مبرهن می‌گردد.

در تبیین‌های کارکردی‌تر، ویلکینز سه معیار اساسی برای شکل‌گیری مشارکت راهبردی نام می‌برد. نخست، عدم قطعیت محیطی<sup>۱</sup>؛ این فاکتور معمولاً در واکنش کشورها به عدم قطعیت محیط بین‌المللی ظاهر می‌شود. در این وضعیت بازیگران به منظور ارتقاء قابلیت‌هایشان و انعطاف در مقابله با این عدم قطعیت به هم می‌پیوندند (Wilkins, 2008: 364). البته باید توجه داشت که طرفین ممکن است ادراکات مشترکی در تهدیدات داشته باشند، اما این ادراکات معیار تعیین‌کننده برای مشارکت راهبردی همچون اتحادهای متداول نیستند. از این منظر کشورها مشارکت راهبردی را مبتنی بر منافع و همچنین ارزش‌ها (با ایدئولوژی) مشترک ایجاد می‌سازند. علاوه بر این، طرفین می‌بایست قابلیت‌ها و سود درخور توجهی، به‌ویژه منابع مکمل فراهم آورند (Geldenhuys, 2015: 125).

دومین فاکتور، انطباق راهبردی<sup>۲</sup> است که درجه اشتراک منافع، و شاید ارزش‌ها یا ایدئولوژی، منابع و دیگر منافع که در مشارکت‌ها ممکن است توزیع شوند را مشخص می‌کند (Wilkins, 2010: 125). در این میان نیز باید اشاره داشت آنچه ویلکینز در خصوص ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها بدان اشاره می‌کند، به‌عنوان عناصر سازنده محتوای هنجاری موافقت‌نامه‌ها در نظر گرفته می‌شود (Geldenhuys, 2015: 126). در حقیقت می‌توان ادعا کرد که یک مشارکت راهبردی موثر می‌بایست از طریق ارزش‌ها و ایده‌های مشترکی حفظ شود که برای طرفین امکان همکاری موفق در جستجوی اهداف مشترک را فراهم می‌سازد. مادامی که تمرکز مشارکت راهبردی بر توسعه همکاری‌ها در حوزه‌های

1. Environmental Uncertainty  
2. Strategic Fit

راهبردی منافع مشترک است، با این منطق، هر مناقشه مرتبط با ارزش‌ها و ایده‌ها، منجر به شکست در مشارکت راهبردی می‌شود (Blanco, 2011: 17). البته باید اشاره داشت اگرچه سطوحی از ارزش‌های مشترک می‌بایست در مشارکت راهبردی وجود داشته باشند، اما آنچه مشارکت راهبردی را تعریف می‌کند، تا حدودی خصلت عملگرایانه آن بر مبنای اهداف راهبردی دنبال شده می‌باشد (Blanco, 2011: 9). درحقیقت این توازن هوشمند میان عملگرایی و ارزش‌گرایی را می‌توان وجه مشخصه مشارکت راهبردی در نظر گرفت. بسته به نوع توازن، مشارکت راهبردی می‌تواند تعریف متغیری در موقعیت‌های خاص داشته باشد و همین امر موجب انعطاف و جذابیت این الگو و کاربردپذیری گسترده آن باشد.

سومین معیاری که ویلکینز در شکل‌گیری مشارکت راهبردی به آن اشاره می‌کند، اصل سیستمی<sup>۱</sup> است که به یک هدف مشترک عمومی که مشارکت راهبردی اطراف آن سازمان می‌یابد، اشاره می‌دارد. این هدف به یک چارچوب جامع توافق و مفاهمه مشترک تبدیل می‌شود و علت وجودی<sup>۲</sup> مشارکت را فراهم می‌آورد. اصل سیستم می‌بایست در عمل به مجموعه‌ای از اهداف مشترک ویژه، تقسیم شود (Wilkins, 2008: 364). البته به این نکته نیز باید توجه داشت که شرکا همواره مستعد انحراف از اهداف رسمی توافق شده به دنبال اهداف ملی نهان (یا غیررسمی) هستند. از این رو، رهبری سیاسی که اغلب به واسطه منافع اقتصادی و نظامی مورد حمایت قرار می‌گیرد، نقشی کلیدی شروع و پیش‌برد فرایند شکل‌گیری مشارکت راهبردی دارند (Wilkins, 2010: 125).

در نهایت باید اشاره کرد که یکی از جذابیت‌های الگوی مشارکت راهبردی برای دولت‌ها، ماهیت غیررسمی آن با هزینه‌های تعهد پایین<sup>۳</sup>، بر خلاف الگوهای چگون اتحاد می‌باشد. بعنوان مثال در سند مشارکت راهبردی فراگیر امضا شده میان فدراسیون روسیه و آفریقای جنوبی به صراحت تاکید شده که طرفین به دنبال ایجاد یک اتحاد سیاسی- نظامی نیستند و نیز علیه هیچ کشور یا گروهی از کشورها نمی‌باشد (Geldenhuys, 2015: 128). از این رو در دنیای جدید پیچیدگی‌های سیاست و روابط بین‌الملل، کشورها تمایل بیشتری به ماهیت غیررسمی در عین حفظ تعهدات ایجابی همکاری‌ها در مقایسه با

1. System Principle
2. Raison d'être
3. Low Commitment Costs



ایجاد اتحادهای مستحکم با هزینه‌های بالای سیاسی، اقتصادی و امنیتی در جهان متحول امروز دارند. این موضوع به‌ویژه در مناطقی همچون خاورمیانه با سطح بالایی از بی‌ثباتی و تحول، و برای کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران که دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی حساسیت‌های سیاسی-امنیتی بالایی نسبت به آن دارند، می‌تواند کارکرد مناسب‌تری داشته باشد. لذا، با عنایت به نتیجه مثبت مشارکت ایران و روسیه در سوریه و همگرایی راهبردی اهداف طرفین در این بحران، در کنار تلاش طرفین برای تسری حوزه‌های همکاری می‌توان زمینه‌های بسیاری را برای شکل‌یابی الگوی مشارکت راهبردی در روابط دو کشور در منطقه خاورمیانه شاهد بود که در آینده با توسعه زیرساخت‌های روابط می‌تواند به دیگر حوزه‌ها نیز تسری یابد. به‌ویژه با توجه به همکاری موفق دو کشور که پیش از این در بحران‌های تاجیکستان و افغانستان صورت گرفته بود.

## ۲. معیارهای اساسی شکل‌گیری مشارکت راهبردی ایران و روسیه ۲-۱. عدم قطعیت محیطی؛ خیزش‌های مردمی خاورمیانه

خیزش‌های مردمی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از اوایل سال ۲۰۱۰ و از کشور تونس آغاز شد. این خیزش‌ها موجی فراگیر را در دیگر کشورهای عرب‌زبان این منطقه ایجاد کرد که علیه نظم موجود ایجاد شده (عارف‌حسینی، ۱۳۹۲: ۶۲) و شکل‌گیری نظم جدیدی را نوید می‌داد. این نظم نوین مبتنی بر دو پیامد مهم و اساسی این خیزش‌های مردمی بود: نخست؛ نامشخص بودن آینده: تحولات ناشی از خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا باعث دگرگونی‌های زیادی در منطقه شد و به نظر می‌رسد دست کم یک دهه طول بکشد تا خاورمیانه شکل نهایی خود را پیدا کند (و چه بسا بیشتر). در عین حال (با گذشت ۷ سال) هنوز مشخص نیست که در آینده چه افرادی قدرت را در دست خواهند گرفت و کشورهای دچار تحول به کدام سمت حرکت می‌کنند. و دوم؛ تغییر روابط میان بازیگران: خیزش‌های مردمی خاورمیانه باعث تغییر شکل و ماهیت روابط کشورهای منطقه با یکدیگر و سایر بازیگران، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ شده است (بهمن، ۱۳۹۱: ۳۳-۳۲). در این میان غرب به رهبری ایالات متحده اگرچه از تحولات روی داده و سرعت و شدت وقوع آن‌ها در شوک و شگفتی به سر می‌برد، لکن سریعاً در

پی نفوذ و تاثیرگذاری در «نظم نوین پساجنگ سرد خاورمیانه و شمال آفریقا» به نفع خود برآمد. در این راستا ایالات متحده مجموعه‌ای از سیاست‌ها را در جهت کنترل و مدیریت خیزش‌های منطقه اتخاذ نمود که در چارچوب عملگرایی سیاسی دولت اوباما قرار می‌گرفت. بدین ترتیب ایالات متحده تلاش کرد تا با رویکرد غیرایدئولوژیک، غیرامنیتی، مدیریت غیرمستقیم، توجه به نتیجه سیاست‌ها به جای اصول ثابت از پیش تعیین‌شده، پرهیز از جنگ‌های غیرضروری، توجه به چندجانبه‌گرایی و کاهش هزینه مداخله مستقیم منافع خود را تامین نماید. در این راستا اقداماتی نظیر مداخله مستقیم نظامی تا تغییرات ظاهری در نخبگان حاکم از سوی آمریکا در سطح کلان به انجام رسیده است. در درازمدت نیز آمریکا تلاش می‌کند از طریق کمک به انجام اصلاحات درونی، تداوم حضور نظامی در منطقه و کشورهای هدف، پرهیز از اتکا به متحد واحد، ترویج مدل اسلام‌گرایی سکولار، نزدیکی به جامعه مدنی و اسلام‌گرایان منطقه، تقویت گفتمان حقوق بشر و پیشبرد روند سازش، چالش‌های ناشی از بروز این سازش‌ها را مدیریت کند (گوهری‌مقدم، ۱۳۹۳: ۱۳۸). روندهای طی شده در این کشورها موفقیت نسبی سیاست‌های ایالات متحده و شکل‌گیری نظم جدید را نشان می‌دهد.

اما بحران سوریه سوریه شکل‌گیری نظم مورد نظر ایالات متحده را با چالش‌هایی مواجه نمود. طی چند سال گذشته یعنی از زمان شروع ین بحران، نظم امنیتی در منطقه خاورمیانه کاملاً تحت‌الشعاع آن قرار گرفته و سوریه عملاً به نقطه تلاقی گفتمان‌های متعارض در منطقه از یک سو و منافع بازیگران مختلف از سوی دیگر تبدیل شده است. به همین دلیل از دیدگاه بسیاری از تحلیل‌گران چگونگی حل و فصل بحران سوریه احتمالاً مسیر شکل‌گیری نظم آتی در منطقه را روشن خواهد ساخت (شوری، ۱۳۹۵: ۸۱). در این راستا فضای عدم قطعیت به وجود آمده موجب شکل‌گیری جبهه‌هایی در این بحران می‌شود. با تجربه غافلگیری در تونس، احتیاط در مصر، دوگانگی در لیبی، سکوت در بحرین و آرامش در یمن (بهمن، ۱۳۹۱: ۳۸-۳۳)، روسیه این بار برای سوریه تصمیمی قاطع گرفته تا اشتباهات غرب در عراق و لیبی را با مداخله مستقیم خود در سوریه جبران کند (Geranmayeh & Liik, 2016: 3). ایران نیز در محیط پیرامونی خود همواره سیاست مشخص و باثباتی در قبال نظم تحمیل شده توسط ایالات متحده داشته است.

از این رو، روسیه و ایران که منافع خود را در فضای عدم قطعیت به وجود آمده در فرایند شکل‌گیری نظم جدید خاورمیانه و پیامدهای آن در خطر می‌دیدند، در کنار یکدیگر قرار گرفتند.

## ۲-۲. انطباق راهبردی؛ سازگاری و مکمل بودن ارزش‌ها / منافع

دومین معیار در مرحله شکل‌گیری مشارکت راهبردی، انطباق راهبردی است که بر سازگاری<sup>۱</sup> و مکمل بودن<sup>۲</sup> منافع و منابع طرفین تاکید دارد (Galang, 2017: 2). به گفته ویلکیز، در فضای عدم قطعیت به وجود آمده کشورها بر پایه منافع و ارزش‌های مشترک به منظور ایجاد یک مشارکت راهبردی، درگیر می‌شوند. در این راستا، طرفین می‌بایست قابلیت‌ها و یا منافع باارزش و سازگاری، به خصوص منابع مکمل را در مشارکت خود فراهم آورند (Wilkins, 2008: 364). در مشارکت راهبردی ژاپن و استرالیا، نظام لیبرال دموکراتیک، اقتصاد بازار آزاد و تعهد به حقوق بشر، منافع مشترک در انتقاد از ساختار حفاظتی خطوط ارتباطی دریایی، مبارزه با تروریسم بین‌المللی و حفظ ثبات منطقه‌ای در جنوب شرق آسیا و جنوب پاسیفیک، تولید مواد خام توسط استرالیا و نیاز به مواد خام در تولید تجهیزات الکترونیکی در ژاپن و مهم‌تر از همه اینکه دو کشور متحد مشترک و قدرتمندی چون ایالات متحده دارند به‌عنوان مولفه‌های انطباق راهبردی دو کشور ذکر می‌شود (Tow & Kersten, 2012: 119). در خصوص جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه انطباق راهبردی در حوزه‌ها و سطوح گوناگونی وجود دارد که در دو بُعد بین‌المللی و منطقه‌ای قابل تفکیک است.

نخستین و مهم‌ترین زمینه انطباق راهبردی ایران و روسیه در بُعد بین‌المللی، نگاه‌های دو کشور به نظم جهانی است که در چارچوب سه مفهوم قطب‌بندی قدرت، نهادهای قدرت و روندهای موثر در نظام بین‌الملل قابل بررسی می‌باشد. مخرج مشترک دیدگاه‌های دو کشور در خصوص قطب‌بندی قدرت، مخالفت با نظام تک‌قطبی و تک‌محوری ایالات متحده آمریکا است. هر دو کشور در زمینه نهادهای قدرت با گرایش‌هایی که می‌خواهد با نگاهی انحصاری، نهادهای نوینی را شکل دهد، مخالف‌اند. در این راستا جهانی‌سازی امنیت

1. Compatibility
2. Complementarity

غرب‌محور و نهادهای مربوط به آن مورد علاقه تهران و مسکو نیست. نهایتاً نیز، ایران و روسیه در زمینه روندهای موثر در نظام بین‌الملل به طور مشترک با روندهای خارج از چارچوب حقوق بین‌الملل برای تصمیم‌گیری در مسائل کلان و مهم مانند جنگ و صلح در نظام بین‌الملل مخالفت کرده‌اند (سجادپور، ۱۳۹۵: ۱۹-۱۸). موضوع بین‌المللی دیگر تحریم‌های بین‌المللی است. الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ و اعمال تحریم‌های بین‌المللی اروپا و آمریکا علیه روسیه باعث شد این کشور احساس سرنوشت مشترکی را با ایران تجربه کند. به‌ویژه با صدور تحریم‌های جدید با عنوان «قانون مقابله با مخالفان آمریکا با تحریم» (H.R.3364) (<https://www.congress.gov>)، توسط دشمن مشترک دو کشور یعنی ایالات متحده، ایران و روسیه بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شده‌اند. ایران پیش از این ثابت کرده که یک کشور می‌تواند زیر فشار تحریم‌ها رشد در تولید ناخالص داخلی را حتی زمانی که توسعه واقعی در حالت رکود است، تجربه کند. مسکو نیز در راستای مقابله با تحریم‌ها تمایل دارد تجربیات سودمند ایران را به رغم تفاوت‌های موجود در ساختارهای اقتصادی دو کشور، بیاموزد (Sveshnikova, 2017). طبیعتاً ایران هم از ایجاد یک محور جدید مقاومت در مقابل تحریم‌های بین‌المللی استقبال می‌کند. مقابله با گسترش ناتو به شرق و نزدیکی به مرزهای دو کشور در اوراسیا و خاورمیانه و تلاش در راستای محدود کردن این روند، دیگر نگاه مشترک دو کشور در بُعد بین‌المللی می‌باشد.

بحران سوریه نخستین و مهم‌ترین عامل انطباق راهبردی ایران و روسیه در سطح منطقه‌ای می‌باشد. در حوزه نظامی ایران در نبردهای زمینی دست برتر را دارد و روسیه با نیروی هوایی قدرتمندش آسمان و پشتیبانی هوایی را. از این‌رو نفوذ ایران بر روی زمین برای روسیه و پشتیبان هوایی روسیه برای ایران بسیار مهم است. به‌ویژه با توجه به اینکه عامل مهم در بحران سوریه جنگ زمینی است و روسیه نیز نیروهای زیادی را در عرصه نبرد زمینی وارد سوریه نکرده است. لذا نقش ایران مهم‌تر و حیاتی‌تر به نظر می‌رسد (Ford, 2017). علاوه بر این، ساختارهای فکری و هنجاری خاورمیانه ملزومات خاصی را جهت نفوذ و ماندگاری بلندمدت می‌طلبد که روسیه از آنها برخوردار نیست. لذا، قدرت نرم ایران در خاورمیانه نیز برای عمق‌بخشی به حضور روسیه در این منطقه ضروری به نظر می‌رسد. از سوی دیگر روسیه به‌عنوان یک قدرت بین‌المللی که عضو دائم شورای

امنیت سازمان ملل متحد است، مزیت‌های نسبی ارزشمندی در عرصه نظامی و سیاسی برای ایران فراهم آورده است. مبارزه با تروریسم دیگر اشتراک منافع دو کشور در سطح منطقه‌ای است. دو کشور تجربه مشترکی در آسیب‌پذیری از تروریسم در تاریخ معاصر خود دارند. ایران در سرزمین‌های مماس با مرزهای خود، و روسیه در چچن و قفقاز شمالی و برخی مناطق خارج نزدیک (آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی). در حال حاضر نیز باتوجه به حضور شهروندان پرشمار این مناطق در گروه‌های تروریستی فعال در جنگ سوریه، بازیابی این بحران‌های امنیتی با بازگشت این شهروندان در نقاط مختلف روسیه و به‌ویژه در چچن، در آینده‌ای نزدیک بالقوه به نظر می‌رسد (Bøgeskov Eriksen, 2017: 22). دو کشور نیز در راهبردهای امنیتی خود نشان داده‌اند با تهدیدها در محل ایجاد شدن آن پیش از بالفعل شدن در حوزه منافع خود مقابله می‌کنند و از این‌رو به فصل مشترکی در بحران سوریه رسیده‌اند.

نهایتاً نیز نقش متوازن‌کننده ایران و روسیه برای یکدیگر در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دیگر عامل مهم انطباق راهبردی دو کشور است. برای مدت ۱۵ سال ایران در بین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در جستجوی متحدی می‌گشت که بتواند توطئه‌های ضدایرانی ایالات متحده آمریکا را خنثی سازد. روسیه به‌طور سنتی به‌عنوان کاندیدای عمده و برجسته برای این نقش متوازن‌کننده به‌شمار می‌رود (کوژائف، ۱۳۹۵: ۹۱). روابط با ایران نیز برای روسیه همواره بخشی از پازل بزرگتری بوده که لیستی از موضوعات گوناگون را شامل می‌شود. یکی از مهم‌ترین این موارد تنظیم روابط مسکو با غرب است. تجربه سال‌های پیش از ۲۰۱۲ استفاده روسیه از اهرم ایران برای شکل دادن به روابطش با آمریکا را اثبات می‌کند (Geranmayeh, 2016: 6). در سطح منطقه‌ای نیز ایران اهرمی برای توازن روابط روسیه با کشورهای عرب خاورمیانه می‌باشد.

### ۲-۳. اصل سیستمی؛ علت وجودی مشارکت راهبردی

اصل سیستمی، مجموعه اهداف مشترکی است که مشارکت راهبردی اطراف آن سازمان می‌یابد و درحقیقت علت وجودی آن است. این مجموعه اهداف (امنیتی) فراتر از یک کنش خاص مانند اتحادهای مرسوم در پیشگیری یا مقابله با دولتی متخاصم است؛

مشارکت راهبردی برخلاف اتحادها ابتدائاً «هدف‌محور<sup>۱</sup>» (مثبت) است، تا «تهدید‌محور<sup>۲</sup>» (منفی). از این رو، هیچ دولت متخاصمی در مشارکت راهبردی بعنوان تهدید در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه مشارکت حول مجموعه مسائل مشترک امنیتی مانند مقابله با تروریسم سازمان می‌یابد. نهایتاً نیز باید اشاره داشت که مشارکت راهبردی متمایل به ماهیت غیررسمی و مستلزم هزینه‌های تعهد پایین است و نه قرار گرفتن در پیمان‌های اتحاد رسمی که طرفین را به مجموعه کنش‌های سخت‌گیرانه‌ای، همچون پیمان‌های امنیتی مشترک<sup>۳</sup> واً می‌دارد (Wilkins, 2010: 123). به عنوان نمونه در سند مشارکت راهبردی روسیه و آفریقای جنوب، اصل سیستم در مواردی چون اصلاح ساختار نظام بین‌الملل بر پایه برابری حاکمیت تمام دولت‌ها و حاکمیت قانون با نقش محوری سازمان ملل، عملکرد موفقیت‌آمیز نظام امنیت دسته‌جمعی جهانی، مخالفت با یکجانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا و تقویت دوستی دو کشور عنوان می‌شود (Gelgenhuys, 2015: 127). لذا، در خصوص ایران و روسیه اگرچه نقش ایالات متحده آمریکا در اصل سیستمی شکل‌گیری مشارکت راهبردی غیرقابل انکار است، ولیکن در نگاهی تقلیل‌گرایانه نباید این اصل را به مقابله با اهداف و منافع آمریکا در بحران سوریه تقلیل داد. بلکه این اصل در مفهومی عمیق و موسع شکل می‌یابد.

در این راستا ابتدا باید به این نکته توجه کرد که ایالات متحده در حال حاضر تک‌قطب نظام بین‌الملل و به نوعی هژمون جهانی است. لذا مقابله با اقدامات آن صرفاً مواجهه با یک دولت یا یک کشور محسوب نمی‌شود، بلکه مقابله با بخشی از ساختار نظام بین‌الملل است. به عقیده کنت والتز<sup>۴</sup> مهم‌ترین کارکرد ساختار پس از شکل‌گیری به واسطه تعامل واحدها، اثرگذاری بر رفتار آن‌هاست که از طریق جامعه‌پذیری و درونی کردن هنجارها و نیز رقابت صورت می‌گیرد (واعظی و مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۸-۱۳۷). از این رو، باید توجه داشت که مقابله با ایالات متحده در بحران سوریه صرفاً مقابله با یک کشور نیست و یک بعد هنجاری بین‌المللی و مجموعه‌ای از بازیگران را در بر می‌گیرد. مضافاً این که مجموعه اقدامات ایالات متحده همواره در قالب یک نظم منسجم و ساختارمند بروز و ظهور می‌یابد

1. Goal-Driven
2. Threat-Driven
3. Mutual Defense Pacts
4. Kenneth N. Waltz

و این نظم تعینات ساختاری برای بازیگران به وجود می‌آورد. با بروز خیزش‌های مردمی خاورمیانه شالوده نظم پساجنگ سردی که ایالات متحده در این منطقه مستقر کرده بود فرو ریخته و نظم جدیدی در حال شکل‌گیری است. از این‌رو، مهم‌ترین و کلیدی‌ترین جنبه مشارکت راهبردی ایران و روسیه در وهله نخست تلاش در راستای مقابله با نظم نوینی است که با هدف تثبیت مجدد ساختار هژمونیک ایالات متحده در این منطقه راهبردی در حال شکل‌گیری است. و در وهله دوم، گنجاندن مولفه‌های مطلوب دو کشور در این نظم نوین اصل سیستمی و علت وجودی مشارکت راهبردی ایران و روسیه در این منطقه را تشکیل می‌دهد. طبیعی است در مورد نخست ایران و روسیه اشتراک نظر کامل با یکدیگر داشته و اختلافات بسیار سطحی است. اما در زمینه شکل‌گیری نظم جدید، دو کشور اختلاف نظرهایی با یکدیگر دارند. ایران در راستای تکمیل و تقویت محور مقاومت در نظم نوین خاورمیانه گام بر می‌دارد که نقطه عزیمت آن نابودی اسرائیل و شکل‌گیری قطب جهانی اسلامی است. روسیه اما احیاء نفوذ در این منطقه به منظور ارتقاء جایگاه بین‌المللی خود و دستیابی به منافع ژئوپلیتیکی، امنیتی و اقتصادی خاورمیانه را در سر می‌پروراند. از این‌رو، تنها ماهیت غیررسمی مشارکت راهبردی و عدم تعهد طرفین نسبت به اهداف و کنش‌های طرف مقابل است که می‌تواند با ایجاد مخرج مشترکی در اهداف، ارزش‌ها و منافع، زمینه‌ساز تداوم هم‌افزایی دو کشور در این منطقه و مناطق پیوندیافته دیگر همچون اوراسیا باشد.

### ۳. ویژگی‌های منحصر به فرد مشارکت راهبردی ایران و روسیه

همانطور که پیش از این اشاره شد، مشارکت راهبردی پدیده‌ای با زمینه‌ای خاص بوده و در هر شرایطی می‌تواند ویژگی‌ها و کارکردهای ویژه‌ای داشته باشد. از این‌رو با عنایت به مشخصه‌های ساختاری-تاریخی روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه، می‌توان ویژگی‌های منحصر به فرد این الگوی مشارکت راهبردی را به شرح ذیل در نظر گرفت:

۱. همانطور که اشاره شد مشارکت راهبردی به‌رغم زمینه‌محور بودن، نیازمند زیرساخت‌ها و پیش‌شرط‌هایی عام می‌باشد. از این‌رو، با توجه به فراهم نبودن این زیرساخت‌ها باید اشاره داشت مشارکت راهبردی ایران و روسیه در مرحله امکان‌سنجی

و «شکل‌گیری»<sup>۱</sup> قرار دارد. لذا بحث پیرامون مکانیزم‌های پیاده‌سازی و نتایج این الگو(در مراحل اجرا و ارزیابی)<sup>۲</sup> در روابط ایران و روسیه بسیار عجولانه است.

۲. جمهوری اسلامی ایران یک قدرت منطقه‌ای و فدراسیون روسیه یک قدرت بین‌المللی است. لذا، ارتباطات ایرانی-روسی در سطوح دوجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی متفاوت از هم بوده و تنها در سطح منطقه‌ای است که می‌توان آن را یک مشارکت راهبردی دانست(کرمی، ۱۳۹۵: ۲۹)، چراکه فصل مشترک برخورد کنش‌ها، منافع و ارتباطات دو کشور در سطح منطقه می‌باشد. البته باید به این نکته نیز اشاره داشت که اگرچه مشارکت راهبردی ایران و روسیه در سطح منطقه‌ای است، اما نتایج و پیامدهای آن ابعاد بین‌المللی خواهد داشت.

۳. تفسیر مفهوم «راهبردی» در مشارکت راهبردی ایران و روسیه در مرحله شکل‌گیری «قدام راهبردی»<sup>۳</sup> (در بحران سوریه) بوده و در ادامه به «همکاری در حوزه‌های راهبردی»<sup>۴</sup> (اوراسیا، ترانزیت و اقتصاد) تسری یابد.

۴. «ماهیت غیررسمی» و «کاهش هزینه تعهد» در مشارکت راهبردی ایران و روسیه نقش پررنگ‌تری داشته و چه بسا ممکن است در مواقعی بیش از خود مشارکت اهمیت یابد. مهم‌ترین موضوع نیز در این میان اسرائیل است. بنا به سوابق و پیشینه‌های تاریخی اسرائیل اگرچه نمی‌تواند شریک راهبردی روسیه به حساب بیاید (Razoux, 2008: 2) اما به دلیل حضور بیش از یک میلیون یهودی روس در اسرائیل و قرار گرفتن اسرائیل در سه‌گانه روسیه-آمریکا-اسرائیل (Bar, 2003: 4) برای روسیه ارزش راهبردی دارد، فلذا روسیه با تضمین امنیت آن وارد همکاری با ایران در سوریه شده است. از سوی دیگر، ایران نیز مهم‌ترین هدفش از حضور در بحران سوریه حفظ محور مقاومت، به منظور مقابله با اسرائیل و تامین امنیت خود است. لذا اسرائیل نقطه تلاقی ارزشی دو کشور به حساب می‌آید که با افزایش بُعد عملگراییانه مشارکت راهبردی، می‌توان این تضاد را کم‌رنگ نمود که این امر نیازمند یک توازن هوشمندانه است. این نکته با لحاظ کردن ویژگی‌های دیگری، در خصوص عربستان سعودی نیز صدق می‌کند. بنا به دلایلی که در ادامه اشاره

1. Formation
2. Implementation and Evaluation
3. Strategic Action
4. Partnership in Strategic Areas



خواهد شد مطابق معیارهای ویلکینز و سچوسکا این همکاری یک مشارکت راهبردی بوده و مشارکت عملگراییانه<sup>۱</sup> به حساب نمی‌آید.

#### ۴. حوزه‌های مشارکت راهبردی ایران و روسیه در نظم جدید

شکل‌گیری مشارکت راهبردی ایران و روسیه در پاسخ به دغدغه‌های مشترک دو کشور در منطقه خاورمیانه و به‌ویژه سوریه بوده است. این دغدغه‌های مشترک در سه اصل اساسی شکل‌دهنده مشارکت راهبردی یعنی عدم قطعیت محیطی، انطباق راهبردی و اصل سیستمی مورد بررسی قرار گرفت و اشاره شد که تفسیر مفهوم «راهبردی» در مرحله شکل‌گیری این مشارکت، اقدام راهبردی (در بحران سوریه) بوده است. رهبران دو کشور در این مدت به خوبی نشان داده‌اند که خواستار ورود مشارکت دو کشور از مرحله شکل‌گیری به مرحله «اجرا» می‌باشند. مقامات سیاسی و اقتصادی طرفین رفت و آمدهای پرشماری داشته و ساختارها، نهادها و رویکردهای نوینی که تسهیل‌گر مکانیزم‌های اجرایی اقدام در حوزه‌های راهبردی است را ایجاد کرده‌اند. در این راستا روسیه برای اولین بار نام ایران را در سند سیاست خارجی خود (بند ۹۴) بیان کرده و خط مشی خود را توسعه همه‌جانبه همکاری‌ها با ایران می‌کند (مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه، ۲۰۱۶: ۲۷). دو کشور همچنین اسناد راهبردی متعددی را نیز در حوزه‌های سیاسی، حقوقی، امنیتی، اقتصادی و حتی فرهنگی به امضا رسانده‌اند و امیدوارند مشارکت راهبردی دو کشور به همکاری در حوزه‌های راهبردی توسعه یابد. این حوزه‌های راهبردی در واقع پایه و اساس نظم نوین منطقه‌ای را برای سال‌های آینده برمی‌سازد.

اگرچه مخالفت با نظم تحمیلی ایالات متحده به‌نوعی عامل وجودی مشارکت راهبردی ایران و روسیه بود، لکن، دو کشور نیم‌نگاهی نیز به شکل‌دهی نظم جدید مورد نظر خود داشته‌اند. نخستین موضوع اساسی در این راستا، بازتعریف امنیت منطقه‌ای خاورمیانه می‌باشد. ایران و روسیه معتقدند اقدامات مداخله‌جویانه ایالات متحده در این منطقه باعث بی‌ثباتی و ناامنی منطقه در حوزه‌های تروریسم و گروه‌های تروریستی، قاچاق مواد مخدر، براندازی دولت‌ها و روی کار آوردن نخبگان جدید، بروز اختلاف و درگیری

میان کشورها و ... شده است. ناامنی‌های ایجاد شده در این راستا موجب به خطر افتادن امنیت و منافع ایران و روسیه می‌شود. لذا، دو کشور خواهان ساختار امنیتی جدیدی مبتنی بر حقوق بین‌الملل، احترام به حق حاکمیت کشورها بدون ایجاد جنگ‌های داخلی و نیابتی هستند. مبارزه با منشا بحران‌های امنیتی همچون تروریسم تکفیری، دولت‌های ورشکسته، امنیت انرژی، قاچاق مواد مخدر و جرائم سازمان‌یافته دال مرکزی همکاری‌های امنیتی ایران و روسیه را در نظم جدید تشکیل می‌دهد.

در زمینه اقتصاد مهم‌ترین حوزه همکاری ایران و روسیه ایجاد الگوی اقتصادی مقاوم در مقابل تحریم‌های ایالات متحده و غرب است. در این راستا دو کشور مواردی چون حذف دلار از مبادلات تجاری، تاسیس شرکت‌ها و ساختارهای اقتصادی جدید، برقراری مسیرهای ارتباطی مالی مستقیم و ... را مد نظر قرار داده‌اند. روسیه خواهان استفاده از تجربیات ایران به‌عنوان کشوری که رشد اقتصادی قابل قبولی را به‌رغم شرایط تحریم طی چند دهه اخیر سپری کرده است، می‌باشد و ایران نیز خواهان بهره‌مندی از مزیت‌های اقتصادی نسبی روسیه همچون منابع مالی و تکنولوژی است. در حوزه ترانزیت نیز دو کشور اقدامات راهبردی و مهمی را در احیاء کریدور شمال-جنوب صورت داده‌اند. ایران به دلیل بهره‌مندی از موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد و برخورداری از زیرساخت‌های حمل و نقل زمینی مناسب، نقش کلیدی در این کریدور خواهد داشت. این کریدور علاوه بر اینکه منافع اقتصادی بسیاری برای دو کشور (به‌ویژه ایران) فراهم می‌آورد، پاسخی به مولفه‌های نظم آمریکایی در ایجاد مسیرهای ترانزیتی شرق به غرب، به‌ویژه در حوزه انرژی می‌باشد.

##### ۵. مناسبات اقتصادی؛ مقوم کلیدی مشارکت راهبردی ایران و روسیه

یکی از مهم‌ترین فاکتورهای قوام‌بخش و عمق‌دهنده به مشارکت راهبردی، مناسبات اقتصادی است. در اسناد گوناگون مشارکت راهبردی نیز مسائل اقتصادی اگرچه مهم‌ترین و کلیدی‌ترین بندها را به خود اختصاص نداده‌اند (در مقایسه با مولفه‌های سیستمی نظام بین‌الملل و دغدغه‌های امنیتی)، اما می‌توان ادعا کرد پرشمارترین موضوعات مورد بحث کشورها هستند. به‌عنوان مثال در سند مشارکت راهبردی روسیه و آفریقای جنوبی، از ۱۳ حوزه ذکر شده در مشارکت، بیش از ۷ مورد مرتبط با امور اقتصادی می‌باشد که

منجر به امضای ده‌ها تفاهم‌نامه و قرارداد میان دو کشور در این حوزه‌ها گردیده است (Geldenhuys, 2015: 133-134). در اسناد مشارکت راهبردی چین و اتحادیه اروپا اما این فاکتور پررنگ‌تر بوده و مولفه‌های ارزش‌محور و حتی امنیتی ذیل مناسبات اقتصادی راهبردی همچون همکاری‌ها در حوزه ترانزیت، انرژی و تبادلات مالی و بانکی یا مفاهیم اقتصادی همچون بازار آزاد، لیبرالیسم اقتصادی و تجارت قرار می‌گیرند.

از این منظر، مشارکت راهبردی ایران و روسیه اگرچه بنا بر ضرورت‌ها و الزامات ژئوپلیتیکی و امنیتی دو کشور به مرحله شکل‌گیری رسیده است، لکن، مقوم و کلید پایداری آن را جز در مناسبات اقتصادی نمی‌توان جستجو کرد. منافع سیاسی و امنیتی کشورها بنا بر توافقات پیدا و پنهان و تحولات غیرقابل پیش‌بینی در عرصه‌های میدانی به سرعت تغییر می‌کند، اما آنچه ماهیتی پایدارتر و ماندگارتر دارد، منافع اقتصادی است. یکی از مهم‌ترین مباحث تحلیل‌گران در خصوص همکاری‌های کنونی ایران و روسیه در سوریه، سناریوهای محتمل برای آینده این روابط در صورت پایان بحران است. شاید خوشبین‌ترین تحلیل‌گران هم با برطرف شدن تهدیدات نسبی از دولت اسد زمینه‌های اشتراک ایران و روسیه را غالب بر اختلافات در روابط آتی دو کشور در سوریه پیش‌بینی نکنند. این اختلافات به‌ویژه با حضور اقتصادی چین در سوریه پس از جنگ (یوسی‌اف، ۱۳۹۵)، به‌عنوان ضلع سوم مثلث راهبردی روسیه، می‌تواند بسیار جدی‌تر به‌نظر برسد. از این رو، دو کشور که روابط اقتصادی چندان مطلوبی را طی سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تجربه نکرده‌اند، به‌شدت در تکاپوی فراهم آوردن زمینه‌های مربوط به آن هستند.

مجموع مبادلات تجاری ایران و روسیه طی سال‌های ۲۰۱۰ تا آخر سال ۲۰۱۶ حدود ۱۵ میلیارد دلار بوده است که بدون در نظر گرفتن فراز و نشیب‌های مبادلات اقتصادی، بیانگر میانگینی کمتر از ۳ میلیارد دلار در هر سال می‌باشد. این رقم در مقایسه با مبادلات ۳۲ میلیارد دلاری ایران با چین، ۹ میلیارد دلاری با هند، ۶ میلیارد دلاری با کره جنوبی و ۵ میلیارد دلاری با ترکیه نشان‌گر سطح بسیار پایین مناسبات اقتصادی ایران و روسیه است. علاوه بر این، تراز نامتوازن تجارت میان دو کشور موضوع دیگری است که می‌تواند به‌عنوان یک آسیب جدی در این زمینه در نظر گرفته شود. طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ تراز تجاری ایران و روسیه همواره با اختلاف بسیار زیادی به نفع روسیه بوده و ایران عمدتاً

یک کشور واردکننده به حساب آمده است. در جدول ۱ مبادلات اقتصادی میان دو کشور طی سال‌های ۲۰۱۰ الی ۲۰۱۶ قابل مشاهده است. البته باید اشاره داشت که حجم قابل توجهی از مبادلات اقتصادی ایران و روسیه نیز در قالب قراردادهای تسلیحاتی و نظامی صورت گرفته که آمار مربوط به آن‌ها به دلیل ماهیت محرمانه، در شاخص‌های اقتصادی ذکر نمی‌شود. با این حال آمار و ارقام قابل توجهی در رسانه‌ها مطرح می‌شود که نشان‌گر اهمیت صنایع نظامی در روابط دو کشور است. در یک نمونه از این موارد ویکتور اوزروف<sup>۱</sup>، رئیس کمیته امنیتی و دفاعی مجلس اعلی روسیه، رقم ۱۰ میلیارد دلار را برای یکی از مبادلات تسلیحاتی-نظامی دو کشور مطرح نموده است (Ozerov, 2016).

سال	صادرات روسیه به ایران	صادرات ایران به روسیه	مجموع مبادلات اقتصادی	نسبت تراز تجاری ایران
۲۰۱۶	۱۸۸۰	۳۰۲	۲۱۸۲	۰,۱۶
۲۰۱۵	۱۰۲۰	۲۵۰	۱۲۷۰	۰,۲۴
۲۰۱۴	۱۳۳۰	۳۴۱	۱۶۷۱	۰,۲۵
۲۰۱۳	۱۱۷۰	۴۱۷	۱۵۸۷	۰,۳۵
۲۰۱۲	۱۹۰۰	۴۱۰	۲۳۱۰	۰,۲۱
۲۰۱۱	۳۲۶۰	۳۳۷	۳۵۹۷	۰,۱۰
۲۰۱۰	۲۷۹۰	۳۰۴	۳۰۹۴	۰,۱۰

جدول ۱: مبادلات اقتصادی ایران و روسیه (۲۰۱۰-۲۰۱۶)<sup>۲</sup>

Source of data: <https://atlas.media.mit.edu/en/profile/country/im>

سیاست‌گذاران و نخبگان دو کشور با توجه به این شرایط، بیشترین همت و توان خود را پس از همکاری‌های امنیتی-دفاعی، بر مناسبات اقتصادی فیمابین گذارده‌اند. در این راستا تدوین سندهای چشم‌انداز مناسبات اقتصادی در حوزه‌های گوناگون (همچون نقشه راه همکاری‌های مشترک صنعتی تجاری ۵ ساله جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون

1. Viktor Ozerov

۲. ترسیم شده توسط نگارندگان.

روسیه، تفاهم نامه گمرکات ایران و روسیه در مورد کریدور سبز گمرکی، تفاهم نامه گسترش همکاری زیربنایی ایران و روسیه و ...) و انعقاد قراردادهای و تفاهم‌نامه‌ها متعدد در سطوح کلان ملی میان دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ و نیز سطوح خرد میان استان‌ها و ایالات شاهی بر این مدعاست. از جمله مهم‌ترین قراردادهای امضا شده میان دو کشور طی سال‌های اخیر می‌توان به مواردی چون قرارداد ۳۰ میلیارد دلاری در حوزه انرژی، قرارداد تامین مالی میان ۴ بانک ایران و اگزیم بانک روسیه، قرارداد ۳ میلیارد دلاری تولید مشترک واگن، قرارداد ساخت دو نیروگاه اتمی جدید، قرارداد خرید ۱۲ هواپیمای سوخو سوپرجت ۱۰۰، قرارداد میان گازپروم و شرکت ملی نفت برای تولید گاز مایع، قرارداد وام بین بانکی، قرارداد ایران با اتحادیه بالگردی روسیه، قرارداد احداث خطوط ریلی برقی اشاره کرد که می‌تواند زمینه‌ساز تحول در روابط اقتصادی دو کشور باشد. نشست‌های متعدد کمیسیون اقتصادی مشترک دو کشور برای ارتقاء مناسبات و رفع موانع مبادلات اقتصادی دو کشور در کنار فعال شدن رایزنی‌های بازرگانی سفارت‌ها نیز می‌تواند نشان‌گر عزم جدی طرفین برای برطرف کردن مهم‌ترین نقطه ضعف مشارکت راهبردی دو کشور باشد.

## نتیجه

روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه از سال ۲۰۱۰ تحت تاثیر تحولات بحران سوریه و دیگر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی همچون گسترش تروریسم تکفیری، بحران اوکراین و توافق هسته‌ای و دستیابی به برجام دچار تحولاتی شده است. در این راستا، روابط نوین ایران و روسیه به لحاظ سطح، عمق، مولفه‌ها، گزاره‌ها، انگیزه‌ها و محرکه‌ها، ارزش‌ها، منافع و ابزارها دچار تغییر شده و ساختار جدیدی به خود گرفته است. به نحوی که روابط جدید در چارچوب الگوهای سنتی و مضیق روابط میان دو کشور قابل فهم و تحلیل نیست. مشارکت راهبردی یکی از الگوهای نوینی از روابط میان کشورهاست که با ویژگی‌های منحصر به فردش از قابلیت تبیین بیشتری در این زمینه برخوردار است. مشارکت راهبردی الگویی زمینه‌محور از روابط میان دولت‌ها بوده که به سطح بالای روابط میان دو کشور اشاره دارد. اما ماهیت غیررسمی که کاهش هزینه‌های تعهد را در پی دارد

و انعطاف‌پذیری سیاسی-حقوقی و شرایط خاص ایجاد آن موجب تمایز این الگو از اتحاد، ائتلاف، مشارکت و همکاری گردیده است. توماس ویلکینز در الگویی که به منظور تبیین تئوریک مشارکت راهبردی در سه مرحله شکل‌گیری، اجرا و ارزیابی ارائه داده است، سه معیار مهم و اساسی عدم قطعیت محیطی، انطباق راهبردی و اصل سیستمی را به‌منظور شکل‌گیری مشارکت راهبردی عنوان می‌کند.

در خصوص نخستین معیار، همگرایی ایران و روسیه در فضای عدم قطعیت حاصل شده در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پس از خیزش‌های مردمی به‌وجود آمده از سال ۲۰۱۰، که منجر به فروپاشی نظم سابق شده و در حال طی مراحل انتقالی به نظم جدید می‌باشد قابل ذکر است. در زمینه انطباق راهبردی، ایران و روسیه در گزاره‌هایی چون دیدگاه مشترک به نظم جهانی و مخالفت با یکجانبه‌گرایی آمریکا، اعمال تحریم‌های بین‌المللی، فرایندهای گسترش ناتو، کارکرد توازنی متقابل دو کشور، نقش مکمل مزیت‌های نسبی امنیتی-سیاسی در بحران سوریه و نهایتاً دیدگاه مشترک در خصوص ثبات منطقه‌ای و مبارزه با تروریسم، تفاهم دارند. در اصل سیستمی نیز می‌توان مخالفت با نظم تحمیلی ایالات متحده و شکل‌دهی به مولفه‌های نظم مطلوب ایران و روسیه در خاورمیانه را برای مشارکت راهبردی دو کشور عنوان کرد. نهایتاً باید مجدداً عنوان کرد که مشارکت راهبردی ایران و روسیه در حال حاضر در مرحله شکل‌گیری است و با شرایط حاضر صرفاً در سطح منطقه‌ای امکان‌پذیر می‌باشد. ماهیت غیررسمی مشارکت راهبردی دو کشور نیز با وجود برخی اختلاف نظرها و فاکتورهای مداخله‌گری چون اسرائیل بیش از پیش اهمیت می‌یابد. در این راستا پیشنهادات زیر به‌منظور تامین حداکثری منافع و ارتقاء شاخص‌های تاثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌شود:

- مشارکت راهبردی الگویی نوین در مقوله روابط میان کشورها در دانش و ادبیات روابط بین‌الملل است. از سوی دیگر نیز این الگو زمینه‌محور بوده و برای هر کشور و در هر شرایطی، مختصات ویژه‌ای را می‌طلبد. از این‌رو، نیاز است پژوهشگران و صاحب‌نظران روابط بین‌الملل ایرانی پژوهش‌های گسترده‌تری در ابعاد این الگوی جدید و کارکردها و پیامدهای آن صورت دهند.

- مشارکت راهبردی ایران و روسیه در نخستین مراحل شکل‌گیری است. لذا تداوم این روند و تکمیل آن مستلزم مکانیزم‌های ثبات‌ساز و پایدارکننده در روابط دو کشور

می‌باشد. این امر هوشمندی دستگاه‌های سیاستگذار را می‌طلبد که شرایط آتی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی ابزارها و گزاره‌های موجود را حفظ کرده، در صورت نیاز جایگزین نموده و یا ارتقاء دهد.

- مشارکت راهبردی پس از شکل‌گیری وارد مرحله اجرا می‌شود و از این رو، نیازمند زیرساخت‌های حقوقی و سیاسی جهت بهره‌مندی مناسب از نتایج مشارکت می‌باشد. به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی این امر تدابیر بیشتری را می‌طلبد. از سوی دیگر ماهیت غیررسمی مشارکت راهبردی باعث ابهام در حدود و صغور روابط کنش‌های دو کشور شده و نیازمند ایجاد ابزارهای کنترلی در حوزه‌های مختلف جهت تامین منافع است.

- مشارکت راهبردی فرایندی غیرایستا و پویا می‌باشد و حسب مولفه‌های فعال در روابط می‌تواند به مشارکت راهبردی فراگیر<sup>۱</sup> یا مشارکت راهبردی ویژه<sup>۲</sup> ارتقاء یابد (میرفخرائی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷۵). این امر مستلزم گذر از کنش راهبردی به همکاری در حوزه‌های راهبردی می‌باشد. از این رو، تسری کارکردی حوزه‌های همکاری به سطوح قابل قبول اقتصادی و فرهنگی، به‌ویژه با ابزارهای نوین دیپلماسی عمومی و همچنین بسط جغرافیایی حوزه مشارکت راهبردی دو کشور به اوراسیا می‌تواند به‌عنوان گزینه‌ای محتمل در دستور کار سیاستگذاران جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرد. \*

1. Comprehensive Strategic Partnership
2. Privileged Strategic Partnership

## کتابنامه

### فارسی

ستوده‌آرانی، محمد و هادی ترکی. (۱۳۹۴). «بیداری اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: فرصت‌ها، تهدیدها و راهبردها»، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۸ (۷۱). صص ۱۶۸-۱۴۵.

سجادپور، سیدمحمد کاظم. (۱۳۹۵). «رویکرد ایران و روسیه به نظام بین‌الملل»، در همکاری‌های ایران و روسیه؛ ابعاد و چشم‌اندازها، زیر نظر ایگور ایوانف و محمود شوری، تهران: موسسه مطالعات ایران و اوراسیا.

شوری، محمود. (۱۳۹۵). «ایران و روسیه در خاورمیانه؛ همکاری بدون شراکت»، در همکاری‌های ایران و روسیه؛ ابعاد و چشم‌اندازها، زیر نظر ایگور ایوانف و محمود شوری، تهران: موسسه مطالعات ایران و اوراسیا.

کریمی، جهانگیر. (۱۳۹۵). «مرحله جدیدی از مشارکت راهبردی ایران و روسیه»، در همکاری‌های ایران و روسیه؛ ابعاد و چشم‌اندازها، زیر نظر ایگور ایوانف و محمود شوری، تهران: موسسه مطالعات ایران و اوراسیا.

کوژائف، نیکولای. (۱۳۹۵). «دیدگاه‌های ایرانی و روسی نسبت به وضعیت خاورمیانه؛ ما آینده را چگونه می‌بینیم؟»، در همکاری‌های ایران و روسیه؛ ابعاد و چشم‌اندازها، زیر نظر ایگور ایوانف و محمود شوری، تهران: موسسه مطالعات ایران و اوراسیا.

گوهری‌مقدم، ابودر. (۱۳۹۳). «الگوی رفتاری آمریکا در قبال بیداری اسلامی: عمل‌گرایی محتاطانه». پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۲ (۶). صص ۱۴۱-۱۱۷.

مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه. (۲۰۱۶). ترجمه فرزانه شفیعی و رقیه کرامتی‌نیا. بازیابی شده از: <http://iras.ir/images/docs/files/000002/nf00002479-1.pdf>، (دسترسی ۱۳۹۲، ۰۳ دی).



میرفخرائی، سیدحسن و دیگران. (۱۳۹۶). «چشم‌انداز پسابرجام روابط گازی ایران و روسیه در الگوی مشارکت راهبردی»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۰ (۳۸)، صص ۱۵۷-۱۳۱.

واعظی، طیبه و حمیرا مشیرزاده. (۱۳۹۴). «تاثیر ساختار نظام بین‌الملل بر گسترش روابط هند و آمریکا در دوره جورج بوش»، *مطالعات شبه قاره*، ۷ (۲۵)، صص ۱۵۶-۱۳۳.  
یوسی‌اف، ولادیمیر. (۱۳۹۵). *نقش روسیه در سوریه افزایش و نقش ایران در این کشور کاهش خواهد یافت*. بازیابی شده از: <http://www.iras.ir/fa/doc/interview/1200>.  
(دسترسی ۱۳۹۶، ۰۸ فروردین).

#### منابع انگلیسی

- Bar, Sh. (2003). Israel's Strategic Relations – Is there Room for New Partnerships? *The 4<sup>th</sup> Herzliya Conference*, Herzliya Campus, Israel.
- Blanco, L. (2011). Strategic Partnership: a new form of association in International Relations? *Third Global International Studies conference*, University of Porto.
- Bøgeskov E. M. (2017). Russia's Engagement in Syria: What are Russia's motives? *Dannish Defence Research paper*, October.
- Czechowska, I. (2013). The concept of strategic partnership as an input in the modern alliance theory. *The Copernicus Journal of Political Studies*, 2 (4).
- Ford, R. S. (2017), *Why Syria's War Grinds On*, Available at: <https://www.cfr.org/interview/why-syrias-war-grinds>, (Accessed on: 2017/12/15).
- Gajauskaitė, I. (2013). Strategic Partnerships in Foreign Policy: Comparative Analysis of Polish - Ukrainian and Lithuanian - Ukrainian Strategic Partnerships. *Lithuanian Annual Strategic Review*, 11 (1).
- Galang, M. A. (2017). Promoting Peace and Stability in the South China Sea: The Role of the Philippines-Japan Strategic Partnership. *Japan and East Asia in the Midst of Change: Carving a Path for the Region Conference*, Manila, Philippines.
- Geldenhuis, D. (2015). The comprehensive strategic partnership between South Africa and Russia. *Strategic Review for Southern Africa*, 37 (2).
- Geranmayeh, E and K. Liik. (2016). the new power couple: Russia and Iran in the Middle East, *ECFR Policy Brief*. (186).
- Grevi, G. (2010). Making EU strategic partnerships effective, *FRIDE working paper*, No 105.

- Kundani, H. (2012). *Democracy and the EU's 'strategic partnerships'*. Available at: [http://www.ecfr.eu/article/commentary\\_democracy\\_and\\_the\\_eus\\_strategic\\_partnerships](http://www.ecfr.eu/article/commentary_democracy_and_the_eus_strategic_partnerships), (Accessed on: 2017/11/20).
- Library of Congress. (2017). *H. R. 3364 - Countering America's Adversaries Through Sanctions Act*, Available at: <https://www.congress.gov/bill/115th-congress/house-bill/3364/text>, (Accessed on: 2017/12/14).
- Mansingh, S. (2005). India and the US: A Closer Strategic Relationship? *Economic and Political Weekly*, 40 (22).
- Ozerov, V. (2016). *Russia, Iran plan \$10bn arms supply to Tehran*. Available at: <https://www.rt.com/news/366871-russia-iran-weapons-delivery/>, (Accessed on: 2018/3/28).
- Razoux, P. (2008). The Keys to understanding the Israel-Russia Relationship, *Research paper of NATO defense college*, (42).
- Sveshnikova, J. (2017). *Sanctions give Moscow, Tehran something to talk about*. Available at: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2017/09/sanctions-russia-iran-closer-syria-war-moscow-tehran.html>, (Accessed on: 2017/12/14).
- The observatory of economic complexity. (2017). *Iran: Exports, Imports and Trade partners*. Available at: <https://atlas.media.mit.edu/en/profile/country/irn/>, (Accessed on: 2018/3/28).
- Tow, W and R. Kersten. (2012). *Bilateral Perspectives on Regional Security: Australia, Japan and the Asia-Pacific Region*. London: Palgrave.
- Wilkins, T. S. (2008). Russo-Chinese Strategic Partnership: A new Form of Security Cooperation? *Contemporary Security Policy*, 29 (2).
- ..... (2010). Japan's alliance diversification: a comparative analysis of the Indian and Australian strategic partnerships. *International Relations of the Asia-Pacific*, 11 (1).
- Zhongping, F. J. H. (2014). China's strategic partnership diplomacy: engaging with a changing world. *ESP working paper*, (8).